



31 دسامبر 2013

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی بر نظریات مرحوم داکتر عبدالصمد حامد درباره مسوده قانون اساسی جدید افغانستان (مورخ 12 عقرب 1382)

به تقریب اولین سالگرد وفات مرحوم داکتر عبدالصمد حامد و به مقصد قدردانی از خدمات ارزنده ای این شخصیت دانشمند کشور، خواستم مطالبی را از یکی از مقالات علمی ایشان تحت عنوان «قانون اساسی مدون و نقش سرنوشت ساز آن در این مرحله حیاتی افغانستان» برگزینم که در رابطه بر مسوده قانون اساسی جدید افغانستان نوشته و موادی از آن مسوده را مورد نقد عالمانه خویش قرار داده است، تا باشد از این شخصیت فرهیخته در همچو موقع یادآوری گردد.



مرحوم داکتر حامد در این مقاله مفصل که بتاريخ 10 قوس 1382 در 17 صفحه تهیه و بعداً در پورتال «افغان جرمن آنلین» به نشر رسیده است، پس از گزارش مختصر تاریخی، نخست به بررسی «اصول اسلام» به حیث منبع مشروعیت قانون اساسی کشور پرداخته و متعاقباً بعضی از مواد مندرج مسوده قانون اساسی مورخ 12 عقرب 1382 افغانستان را زیر بحث برده است. هدف از بازتاب نقاط نظر داکتر حامد در اینجا، همانا پی بردن به عمق نظر این استاد گرانمایه است تا به وسعت دانش او در مسائل حقوقی بطور کل و در حقوق اساسی که رشته اختصاصی او میباشد، آگاهی بیشتر حاصل گردد.

در آغاز باید گفت که قانون اساسی به حیث عالیترین وثیقه ملی حیثیت یک مقوله یا قراردادی را دارد که بین «حکومت کنندگان و حکومت شوندهگان» عقد

میگردد و هدف عمده آن «شناخت، تثبیت، تسجیل و تحدید صلاحیتها، مسئولیتها و وجایب افراد و هیئت حاکمه» میباشد. لذا محتوای آن باید بر مبنای روابط نهادها و مناسبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه استوار باشد و کسانی که این قانون را تسوید و تدقیق میدارند، باید از آگاهی عمیق در ساحات مختلف اعم از حقوق و علوم سیاسی و شناخت اجتماع بهره مند باشند. اقتباس قانون اساسی از قوانین سائر کشورها که با ساختمان عینی و ذهنی جامعه سازگار نباشد، مشکلات بعدی را بخصوص در تطبیق مواد آن بار می آورد که منجر به برخوردها و بی اعتبار ساختن قانون در جامعه میگردد.

در مورد تسوید قانون اساسی جدید افغانستان لازم به یادآوریست که پس از سقوط طالبان و به تاسی از موافقتنامه «بن» یک اداره مؤقت با تشکیلات بسیط و در حد یک «اداره امور» اما به حیث یگانه مرجع تمثیل حاکمیت ملی به تاریخ 22 دسمبر 2001 ایجاد گردید. این اداره بر طبق موافقتنامه بن وظیفه داشت در ظرف شش ماه لویه جرگه «اضطراری» را به منظور بنیانگذاری حکومت و اداره انتقالی دایر نماید. لویه جرگه اضطراری که در ماه جون 2002 انعقاد یافت، با همه نواقص و کوتاهی ها، قدرت را از اداره مؤقت به اداره انتقالی سپرد، طوری که این تغییر

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

صرفاً شکلی بود و فقط با تغییرات مختصر، باز هم همان شخصیت های شامل اداره موقت مجدداً در دوره انتقالی به قدرت باقی ماندند. بهرحال یکی از وظایف عمده اداره انتقالی تشکیل کمیته «تسويد» و «تدقيق» قانون اساسی و متعاقباً تدویر لویه جرگه به منظور تصویب قانون اساسی بود. کمیته تسويد متشکل از 9 عضو و سپس کمیته تدقيق مرکب از 35 عضو بود که مسوده قانون اساسی را نهائی ساختند و آنرا به نظرخواهی عامه قرار دادند.

به تأسی از مقاله فوق الذکر اینک به برگزیده ای از نقاط نظر مرحوم داکتر حامد در مورد مسوده قانون اساسی (12 عقرب 1382) که به نظرخواهی گذاشته شد، می پردازم:

1 — داکتر حامد به این نظر بود که با در نظر داشت تجارب گذشته و همچنان واکنش مراجع بین المللی و دول منطقه نمیتوان بسیار خوشبین بود که طرح موجود قانون اساسی به اندازه کافی مورد تطبیق قرار گیرد. موصوف با ذکر این مثال در زمینه می نویسد: «قراریکه میدانیم به موجب فیصله بن، قانون اساسی سال 1343 هـ ش افغانستان با بعضی محدودیت ها تا زمان انفاذ قانون اساسی جدید کشور به حیث قانون اساسی نافذ اعلان شد و مورد تأیید شورای امنیت ملل متحد قرار گرفت. مطابق احکام قانون اساسی مذکور (فصل هشتم مواد 109 — 111) اراکین شاروالی ها، شاروالها، اعضا و رئیس جرگه های ولایتی و ولسوالی ها توسط انتخابات مستقیم، آزاد، عام و سری برای مدت معین باید انتخاب می شدند. ولی قراریکه دیدیم تا این دم [مقصد از آن تا وقت نوشتن مقاله است] یعنی بعد از دوسال این حکم حتی در مورد شاروالی شهر کابل نه تنها تطبیق نشد، بلکه برای عامه کدام معلوماتی راجع به وضع مقررات در زمینه نیز میسر نشده است». موصوف با ذکر مثال فوق این سؤال را مطرح می سازد که: «چرا این حکم قانون اساسی تا این دم نافذ و تطبیق نشد و یا احياناً تطبیق شده نتوانست؟ پس چطور میتوان خوشبین بود که با وجود این تجربه، آیا حکم مندرج طرح مورد بحث قانون اساسی جدید (مواد 137 — 141) که حتی از لحاظ عبارات نیز با احکام قانون اساسی 1343 موافقت دارد، بعد از تصویب قانون اساسی توسط لویه جرگه در ظرف چند ماه آینده در تمام کشور مورد تطبیق قرار خواهد گرفت؟ آیا در این مدت کوتاه محض از جهتی که حکم قانون اساسی جدید است، وضع تغییر خواهد کرد؟»

در اینجا دیده میشود که داکتر حامد در همان وقت به مشکلات تطبیق کامل قانون اساسی تحت شرایط جاری اشاره کرد، در حالیکه از انفاذ قانون اساسی جدید تا اکنون بیش از 9 سال می گذرد و تا هنوز تطبیق ماده 140 مبنی بر تشکیل شوراهای ولسوالی ها و قریه ها و انتخاب اعضای آن از یکطرف و ماده 141 قانون اساسی در مورد انتخاب شاروالها و اعضای مجالس شاروالها تحقق نی پذیرفته است. اینکار یک نوع اغماض صریح از تطبیق قانون اساسی پنداشته میشود و مسئولیت مستقیم را بر عهده مراجع ذیربط دولت می گذارد. اینکه چرا رئیس جمهور به حیث شخصی که بر طبق ماده 64 فقره اول صلاحیت و وظیفه «مراقبت از اجرای قانون اساسی» را بدوش دارد، تا حال در این مورد اغماض کرده است، سؤالیست که باید قانوناً به آن جواب گفته شود.

از آنجائیکه با انتخاب اعضای شوراهای ولسوالها زمینه تشکیل لویه جرگه بزعم ماده 110 قانون اساسی تکمیل میگردد و با اكمال آن احتمالاً رئیس جمهور ترس از آن داشت که مبادا با تدویر لویه جرگه مخالفان امکان تعدیل نظام را از ریاستی به پارلمانی میسر سازند و اما مخالفان از ترس اینکه رئیس جمهور با انعقاد لویه جرگه و تعدیل ماده 62 به تمدید دوره ریاست جمهوری خود بیفزاید، با وجود آنکه دو دوره انتخابات طی این 9 سال صورت گرفت، همه از تدویر انتخابات شورای ولسوالها طفره رفتند و به تطبیق ماده 140 قانون اساسی توجه نکردند.

2 — داکتر حامد در مقاله خویش درباره عدم دقت لازم در صراحت و وضاحت افاده مطالب در مسوده قانون اساسی اشاره میکند و بطور مثال می نویسد: «در فقره اول مقدمه بنام تمام افراد ملت افغانستان بشمول افراد غیرمسلمان آن که توسط مجلس مؤسسان (لویه جرگه) تمثیل میشوند، اصل اعتقاد به دین مقدس اسلام اعلان میگردد. آیا اصطلاح دولت جمهوری اسلامی به معنی تحمیل اجباری دین اسلام بر اعضای غیرمسلمان ملت افغان با وجود تضاد آن با حکم صریح نص قرآن و با تضاد با فقره دوم ماده دوم طرح مورد بحث، تفسیر شده است؟»

همچنان او در ادامه علاوه میکند که: «بین حکم ماده 72 طرح که مسلمان بودن وزرا را ذکر نکرده و متن حلف شان [ماده 74] تضاد وجود دارد»، چنانکه وزیر قبل از تصدی وظیفه حلف خود را با این عبارت شروع میکند که: «بنام خداوند بزرگ سوگند یاد میکنم که دین مقدس اسلام را حمایت میکنم...» داکتر حامد در این ارتباط می نویسد: «اگر مراد این بوده باشد که وزرا باید مسلمان باشند، باید در صفت افغان، صفت مسلمان نیز [در ماده 72] علاوه شود.»

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

به نظر داکتر حامد: «در بعضی موارد بدون موجب ذکر جزئیات بردولت بصورت مطلق و خاص تحمیل شده که در شرایط کنونی دولت از انجام آن عاجز است مثلاً در ساحت تعلیم و تربیه و خدمات صحی و غیره». واقعاً اگر به ماده 7 فقره 2 با ادعای اینکه دولت از هر نوع اعمال تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر و تولید و استعمال مسکرات جلوگیری میکند یا اینکه در ماده 15 دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات و محیط زیست تدابیر لازم اتخاذ کند، دقت شود واضح میگردد که این دو ماده نیز از جمله موارد دیگر اند که دولت در تحت شرایط موجود طور لازم از عهده اجرای آن برآمده نمیتواند و این خود دولت را در انجام مکلفیت های قانونی آن دچار مشکل و ناتوانی می سازد.

3 - در مورد تنظیم رابطه بین اراکین دولت داکتر حامد به این نظر است که: «طرح مورد بحث [مسوده قانون اساسی] اساساً از اصل تفکیک قوای ثلاثه به شکلی که در قانون اساسی اضلاع متحده تنظیم شده است، پیروی نموده ولی در آنهم به نفع مقام ریاست جمهوری و به ضعف پارلمان و قضا با فراتر گذاشته است. عامل آن شاید از یک جانب تشویش از تشتت موجود در امور دولت باشد و از جانب دیگر هم از علاقه دوستان غیرافغانی بعضی حلقه های افغانی به منظور تثبیت موقعیت دوستان شان در مقام رهبری افغانستان نشأت کرده باشد».

کسانیکه به شیوه ای بیان داکتر حامد آشنائی نزدیک دارند، به خوبی میدانند که موصوف همیشه کوشش میکرد تا مقصد خود را با دقت و اما به عبارات نسبتاً پیچیده و تاحدی زیرلغافه ابراز کند، چنانچه در متن فوق هدف او از ذکر «دوستان غیرافغانی بعضی حلقه های افغانی» همانا اداره رئیس جمهور بوش و گروپ مسمی به «عقاب ها» اند، از جمله داکتر زلمی خلیلزاد که میخواستند عمداً به قدرت رئیس جمهور افغانستان در قانون اساسی بیفزایند و حامد کرزی را برای یک مدت طولانی در قدرت نگهدارند. آنها میخواستند تا قدرت در افغانستان بدست یک نفر متمرکز شود و این نفر در دست آنها باشد، تا هرچه آنها بخواهند بوسیله آن نفر در عمل پیاده کنند، چنانچه همین وضع تا سالهای 2007 بدون مشکل در افغانستان حکمفرما بود، ولی با رویکار آمدن دموکراتها در اداره امریکا وضع تغییر کرد.

داکتر حامد با مثالهای زیاد در مسوده قانون اساسی به تمرکز بیش از حد قدرت در دست رئیس جمهور اشاره میکند و بطور مثال می نویسد که: «ماده 157، حکومت انتقالی را توظیف به صلاحیت های از قبیل اصدار فرامین تقنینی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی، شوراهای محلی، کمیسیون مستقل نظارت بر انتخابات و اتخاذ تدابیر لازم جهت آماده ساختن زمینه برای تطبیق احکام قانون اساسی نمود. چون در عین حال رئیس حکومت انتقالی حق کاندید شدن برای احراز مقام ریاست جمهوری را نیز داشت، بنا نمیتوان احتمال سوء استفاده از امکانات فوق را رد کرد». واقعاً طوریکه در انتخابات ریاست جمهوری 2009 دیده شد، تقلب و تخلف و حتی استفاده های سوء از مقام ریاست جمهوری برای ابقای مجدد حامد کرزی در آن مقام صورت گرفت.

داکتر حامد باز هم بر این موضوع که در مسوده کوشیده شده است تا به شخص رئیس جمهور صلاحیت ها و قدرت بیشتر اعطا شود، چند مثال دیگر را نیز ارائه میکند. او می نویسد که: «صلاحیت های عزل و نصب قضات مربوط به قوای قضائیه، صلاحیت نصب لوی خرنوال با موافقه شورای ملی [ولسی جرگه] ولی صلاحیت عزل او بدون موافقه کدام مرجع دیگر، عامل از دیاد قدرت برای رئیس جمهور و باعث ضعف دیگر اراکین دولت میگردد». موصوف در مورد صلاحیت مراقبت از اجرای قانون اساسی طبق ماده 64 فقره اول تصریح میکند که این ماده «خیلی عام و غیردقیق بوده و زمینه سوء تفاهم و سوء استفاده و ایجاد حالات بحرانی را مساعد می سازد»؛ همچنان صلاحیت مراجعه به «آرای عامه» [ماده 65] میتواند تحت شرایط معین «باعث ضعف موقعیت شورا در برابر رئیس جمهور شود».

داکتر حامد در این ارتباط باز هم به یک نکته بسیار مهم دیگر انگشت میگذارد و می نویسد: «علی الرغم تمام این صلاحیت ها و قدرت ناشی از آن، در موضوع تابعیت رئیس جمهور از عبارات غیردقیق استفاده صورت گرفته، در حالیکه از یک جانب تأکید برین میشود که رئیس جمهور باید متولد از والدین افغان باشد و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد (ماده 61 فقره اول)، ولی از جانب دیگر این مطلب به حدی غیردقیق افاده شده است که حتی در مقایسه با شرط موضوع تابعیت کاندید و کالت در ولسی جرگه، این قید غیر مؤثر معلوم میشود. در حالیکه والدین کاندید ریاست جمهوری حین تولد او افغان بوده اند، این احتمال وجود داشته میتواند که خود او در مدت کوتاه پیش از کاندید شدنش در عوض تابعیت کدام دولت دیگر، تابعیت افغانستان را حاصل کرده باشد». داکتر حامد به این نظر است که: «هرگاه

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالې دلېکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بنا باشد برای احراز مناصب معین، کاندید باید تنها دارای تابعیت افغانستان باشد، لازم خواهد بود که برای عده از موظفین مناصب حساس دولت شرایط دقیق در این باره وضع گردد. از رئیس جمهور و معاونش گرفته تا به قاضی القضاة و اعضای ستره محکمه، وزرا، لوی خانونال، صاحب منصبان عالی رتبه عسکری و دیپلماتها، منسوبین دستگاه امنیت و وکلا و امثالهم».

4 — به نظر داکتر حامد در مسوده قانون اساسی باز هم سعی گردیده تا در موقعیت ستره محکمه و قوه قضائیه نیز محدودیت های وضع گردد که تا آن قوه را به نحوی تحت نفوذ رئیس جمهور قرار دهد. موصوف اصولاً موافق است از اینکه انتصاب اعضا و رئیس ستره محکمه توسط رئیس جمهور صورت میگیرد و آنرا در سطح توازن قوا یک عنصر مهم به نفع موقعیت ریاست جمهوری میدانند، اما او تجویز صلاحیت مراقبت از اجرای قانون اساسی را برطبق فقره اول ماده 63 باعث بروز مشکلات در توجیه صلاحیت کنترول تطابق قوانین، مقررات و اجراء دولت با قانون اساسی می پندارد و تصریح میکند که اینکار امکان سوء استفاده ریاست جمهوری را به وجود می آورد. این پیشبینی داکتر حامد بعدها وقتی مصداق عمل پیدا کرد که در دور دوم انتخابات شورای ملی و بروز مشکلات ناشی از ادعای وکلای حذف شده، ستره محکمه به اشاره رئیس جمهور در مورد تشکیل یک محکمه اختصاصی نظر داد، در حالیکه بررسی این موضوع جز صلاحیت کمیسیون مستقل سمع شکایات بود و نظر کمیسیون مذکور با نظر کمیسیون مستقل انتخابات در تقابل قرار داشت.

علاوئاً به نظر داکتر حامد تعیین، تقاعد و قبول استعفی و عزل قضات (طبق فقره 13 ماده 64) توسط رئیس جمهور از یکطرف که توازن بین قوه قضائیه و اجرائیه را به نفع رئیس جمهور برهم میزند، از طرف دیگر استقلال قضا را زیر سؤال می برد و در عین زمان دستگاه قضا را سیاسی می سازد و موجب نفوذ گروه های سیاسی در امور قضائی میگردد. به نظر داکتر حامد: «از جمله کسانی که شرایط لازم را جهت تقرر به حیث قاضی تکمیل نموده و داوطلب وظیفه در قضا باشند، باید از طرف ستره محکمه به وظیفه قضائی گماشته شوند، حتی خوب خواهد بود، اگر قضات برای یک دوره معین (مثلاً 5 سال) به این وظیفه در یک محل تعیین گردند».

5 — در مورد ترکیب اعضای لویه جرگه داکتر حامد پیشنهاد بسیار بجا و معقول دارد و می نویسد که: «علاوه بر اعضای پیشبینی شده در طرح مورد بحث [ماده 110]، یکعده افراد افغان در ارتباط به وظیفه خویش باید عضویت لویه جرگه را حایز شوند، مثلاً رؤسای پوهنتون های افغانی، رؤسای انجمن های غیردولتی از قبیل اتحادیه ژورنالیستان، هنرمندان، حقوق دانان، نویسندگان، انجمن حمایت از حقوق بشر و امثالهم».

کاش نظریات فوق میتواندست در آنوقت در کمیته تدقیق و یا بعداً در لویه جرگه قانون اساسی بازتاب می یافت تا از نارسائی های فوق الذکر در قانون اساسی جلوگیری می شد. اما با تأسف که در جریان لویه جرگه بجای غور بر مسائل مهم، بیشتر در گنجانیدن بعضی مواد دیگر در اثر معاملات زیر پرده به وسیله گماشتگان داخلی و خارجی سعی بعمل آمد و برخی از مواد قانون اساسی به روی همین معاملات شکل گرفت. گفته میشود که شب هنگام داکتر زلمی خلیل زاد سفیر امریکا در کابل وعده ای از وزرای حکومت با بعضی از نمایندگان بعضی از گروپ های خاص در لویه جرگه در خلوت به مذاکره پرداخته و به تأسی از آن راجع به تغییرات مورد نظر در متن پیشنهادی توافق میکردند و فردا این تغییرات را در کمیته های مربوطه به تصویب می رسانیدند.

در پایان قابل ذکر میدانم که مرحوم داکتر عبدالصمد حامد یکی از استادان برجسته پوهنتون کابل و یکی از حقوقدان های مجرب کشور (به خصوص در ساحه «حقوق اساسی») بود که دوکتورای خویش را از پوهنتون «زوریخ» کشور سوئیس در سال 1957 بدست آورد و پس از برگشت به وطن تا سقوط سلطنت طی مدت 16 سال به مقامات عالیة کشور از استادی پوهنتون کابل تا معاونیت صدارت برای وطن و مردم خود صادقانه خدمت نمود. او در تسوید، تدقیق و تصویب قانون اساسی 1343 (1964) دوره شاهی نقش بسیار براننده داشت. داکتر حامد پس از کودتای شهید محمد داود خان (26 سرطان 1352 — 17 جولای 1973) از کار رسمی گوشه گیر شد تا آنکه با وقوع کودتای ثور از 18 نوامبر 1978 تا 11 جنوری 1980 در محبس پلچرخ زندانی گردید. از آن تاریخ به بعد به کشور جرمنی پناهنده شد و تا دم مرگ در آنجا بسر برد.

مرحوم داکتر عبدالصمد حامد در طول سالهای جهاد با جدیت از داعیه جهاد برحق مردم افغانستان دفاع کرد و در تعدادی از کنفرانسها و اجتماعات ملی و بین المللی اشتراک نمود. موصوف چندبار به پاکستان سفر کرد و در امور

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

جهاد با تنظیم های جهادی از دادن مشوره های مفید و مهم دریغ نکرد. او در سال 1995 جز هیئتی بود که به توصیه محمود میستری نماینده سرمنشی ملل متحد برای افغانستان از جمله یک عده شخصیت های تکنوکرات، دینی و قومی برای فراهم آوری زمینه یک حکومت انتقالی برطبق پلان ملل متحد به پاکستان سفر کرد، ولی کار شکنی حکومت تنظیمی و عروج غیرمترقب طالبان این پلان را ناکام ساخت. داکتر حامد در همکاری با حرکت پادشاه سابق در روم از همان آغاز نقاط نظر خود را بیان کرد و توصیه های لازم را ارائه داشت و در نوامبر 1999 یکی از 77 نفری بود که برای بررسی و تثبیت لویه جرگه اضطراری به اساس طرح سه فقره ای پادشاه سابق انتخاب شد، ولی نظر به دلائلی از همکاری نزدیک با حرکت مذکور دوری جست.

هنگامیکه اینجانب از جولای 1978 تا جنوری 1980 با عده از دوستان در پلچرخ زندانی بودم، برحسب تصادف مدت بیش از هشت ماه را با مرحوم داکتر حامد هم اطاقی بودم. هم اطاقی های دیگرما عبارت بودند از هریک محترمان: مرحوم داکتر ولید حقوقی، مرحوم عبدالاحد کرزی (پدر حامد کرزی)، دگروال محمد موسی وردک، داکتر محمد نادر عمر، مرحوم داکتر محمد اختر مستمندی و مرحوم داکتر غلام محمد نیاز که خداوند متعال همه گذشتگان را بیامرزد.

خوشحالم که پس از زندان چند بار با مرحوم داکتر صاحب حامد دیدار داشتم، هنگامیکه ایشان دوبار به کالیفورنیا تشریف آوردند و بار دیگر پنج سال قبل، وقتیکه به دیدار شان در جرمنی رفتم و با یادی از گذشته ها از صحبت عالمانه و محبت شان بهره گرفتم. خداوند بزرگ ایشان را غریق رحمت بی پایان خود سازد و جنت فردوس را جایگاه شان داشته باشد.

زنده جاوید ماند هر کی نکو نام زیست

گز عقبش ذکر خیر، زنده کند نام را

(پایان)

---

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ